

## تهدید از سر هراس!

بهرام رحمانی

bamdapress@telia.com

مدتی پیش خامنه‌ای، اعتصاب کارگران، معلمان و پرستاران را با صدور «فتوای شرعی» حرام اعلام کرد تا از این طریق جنبش طبقاتی در حال رشد را مرعوب سازد. شکی نیست که این جنبش عظیم کارگران و مردم محروم و تحت ستم، با ادامه اعتراض و اعتصاب خود به این یاوه‌گویی‌های خامنه‌ای و کل دم و دستگاه ستم‌گر و استثمارگر رژیم بورژوازی جمهوری اسلامی جواب دادند. متشکل شدن و دست به اعتراض و اعتصاب زدن تنها سلاح جنبش طبقاتی است. که مزدبگیران و تولیدکنندگان با اتحاد طبقاتی و اعتصاب و اعتراض می‌توانند در مقابل نیروهای سرکوبگر تا دندان مسلح رژیم ایستادگی کنند و مطالبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود را از طریق مبارزه به رژیم و کارفرمایان تحمیل نمایند.

خبرنگار ایلنا، از خامنه‌ای چنین سؤال کرد: «با توجه به حکم حکومتی منع اعتصابات کارگری در شرایط جنگ و نوپا بودن انقلاب و با توجه به تغییر شرایط، آیا کارگران برای پی‌گیری اهداف صنفی و مقابله با سودجویان و استثمارگران، اجازه استفاده از حق اعتصاب را دارند؟ حکم شرعی اعتصابات کارگران امروزه چیست؟» و خامنه‌ای پاسخ داد که: «هرگونه عملی که موجب تضعیف نظام مقدس جمهوری اسلامی شود، جایز نیست. می‌توانند با استفاده از مجاری قانونی و گزارش مطلب به مسئولین مافوق به مطالبات و حق خود برسند».

همچنین شورای امنیت ملی رژیم نیز، از مطبوعات خواست که در مقالات خود، تحصن معلمان را محکوم کنند و به اعتصاب آن‌ها پوشش خبری ندهند. روز یکشنبه ۲۴ اسفند ماه ۱۳۸۲، سایت «رویداد»، به نقل از یک منبع آگاه نوشت که شورای امنیت ملی برای نخستین بار در ابلاغیه خود به مطبوعات، برای آن‌ها تعیین خط مشی کرده است. به گفته این منبع، در این ابلاغیه که در پی تحصن و اعتراضات اخیر معلمان و کارگران صادر شده است، علاوه بر آن که از مطبوعات خواسته‌اند که به این مسائل پوشش خبری ندهند، بلکه تاکید بر محکوم ساختن اعتراض معلمان نیز شده است.

رژیم جمهوری اسلامی و کارفرمایان دستمزد ناچیز کارگران را به موقع پرداخت نمی‌کنند؛ در اثر خصوصی سازی دسته‌دسته کارگران را اخراج می‌کنند؛ کارهای موقتی و قراردادی، کار بردگی را

بر کارگران تحمیل می‌سازد و دستمزدها هیچ تناسبی با هزینه و نیازهای مردم محروم و زحمتکش و تورم اقتصادی ندارد. مهم‌تر از همه این فتوای خامنه‌ای، که به کارگران توصیه می‌کند، «می‌توانند با استفاده از مجاری قانونی و گزارش مطلب به مسئولین مافوق به مطالبات و حق خود برسند»، ذره‌ای با واقعیت خوانایی ندارد. زیرا که در حاکمیت جمهوری اسلامی، هیچ مرجعی جواب‌گوی مسایل و مشکلات کارگران نیست و همه به فکر دست‌درازی به سفره خالی مزدبگیران هستند و قوانین و به ویژه قانون کار رژیم نیز ضد کارگر و ضد انسان است. خامنه‌ای، بهتر از همه این‌ها را می‌داند. خامنه‌ای از کدام مجاری «قانونی» حرف می‌زند؟ قوانینی که براساس آن، کشتارهای دسته‌جمعی زندانیان سیاسی، ترورهای خارج و داخل کشور، شکنجه و اعدام، قصاص و سنگسار، عدم پرداخت دستمزد کارگران، آپارتاید جنسی، تقلب در انتخابات، دزدی و رشوه، سازماندهی باندهای مافیایی و تروریستی، صدور ترور با فتوا، به خاک و خون کشیدن اعتصابیون و معترضین طراحی و اجرا می‌شود؟! از این رو خامنه‌ای رسماً و علناً، از کارگران می‌خواهد که به استثمار وحشیانه و اختناق و سانسور گردن بگذارند؛ فقر و فلاکت و گرسنگی را تحمل کنند؛ بچه‌هایشان در پارک‌ها و خیابان‌ها به هزار و یک درد و مصیبت آلوده شوند تا سردمداران جمهوری اسلامی و اطرافیانشان هر روز فربه‌تر و چاق‌تر شوند. از سوی دیگر خامنه‌ای، با این فتوای غیرانسانی خود در تلاش است که جلو رشد و گسترش مبارزه طبقاتی و سراسری شدن آن را بگیرد. اما ادامه اعتراض و اعتصاب معلمان و کارگران مشت محکمی به دهان او و کلیه سردمداران رژیم بود. همه شواهد و قرائن حاکی از آن است که اکنون سطح آگاهی و مبارزه طبقاتی کارگران و توده‌های تحت ستم به جایی رسیده است که دیگر خفه کردن مبارزه آن‌ها امکان‌پذیر نیست. ترس خامنه‌ای، رفسنجانی، خاتمی و همه سردمداران رژیم، از خیزش توده‌ها و انقلاب اجتماعی است. زیرا آن‌ها می‌بینند که اکثریت مردم ایران، از هر فرصتی برای بیان اعتراض و برهم ریختن بساط جمهوری اسلامی استفاده می‌کنند. مثلاً مردم آزادی‌خواه، به ویژه جوانان، پس از مضحکه انتخابات و شکست رژیم در آن، در جشن‌های چهارشنبه سوری و سال نو، در اکثر شهرهای ایران، دست به تظاهرات زدند و در مقابل نیروهای سرکوبگر با شهامت ایستادند.

کارگران لوله‌سازی خوزستان در ادامه دو روز اعتراض خود برای گرفتن دستمزدهای معوقه، جاده اصلی اهواز - خرمشهر را بستند. این‌ها فقط نمونه‌هایی از اعتراضات وسیع کارگران، زنان، جوانان، معلمان، پرستاران سراسر کشور بر علیه فتوای خامنه‌ای است.

بنابراین بزرگ‌ترین سلاح کارگران، اتحاد و همبستگی و اعتراض و اعتصاب متشکل است. هدف

خامنه‌ای نیز از خط و نشان کشیدن به کارگران، پرستاران و معلمان معترض، یعنی به طور کلی به جنبش طبقاتی کارگران این است که دقیقاً طبقه کارگر را خلع سلاح کند تا دست سرمایه‌داران و کارفرمایان، به ویژه سیستم حاکم که بزرگ‌ترین کارفرمای ایران محسوب می‌شود و علاوه بر انواع و اقسام بنیادهای مذهبی، هشتاد درصد اقتصاد و صنایع کشور نیز در اختیار مطلق رژیم و رهبر قرار دارد، برای هرگونه ستم و استثمار باز بگذارد. هر چه دستمزد مزدبگیران پایین باشد به همان نسبت سرمایه‌داران سود بیشتری می‌برند و کارگر نیز دچار بحران‌های اقتصادی و اجتماعی می‌گردد و خانواده‌اش از هم می‌پاشد و وقت کم‌تری نیز برای پرداختن به کار سیاسی پیدا می‌کند. هر چه قدر وضع معیشتی و فضای سیاسی برای کارگران مناسب باشد، به همان اندازه نیز کارگر وقت به امر سیاسی اختصاص می‌دهد. در هر صورت مبارزه طبقه کارگر به سیستم بورژوازی به عنوان یک طبقه متشکل و متحد مطرح است نه به عنوان فرد. از این رو خامنه‌ای هم به عنوان دیکتاتور و هم به عنوان بزرگ‌ترین کارفرما، طبیعی است که همواره به فکر حاکمیت و کسب سود بیشتر باشد. در چنین شرایطی، مسلم است که کارگران و کلیه مزدبگیران نیز باید خودشان به فکر منافع طبقاتی خود باشند.

وانگهی وضع اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر ایران و خانواده‌هایشان به حدی اسفناک و غیرقابل تحمل است که کم‌تر کسی به فتوای خامنه‌ای توجه می‌کند. به قول معروف کارد به استخوان رسیده است. در ۲۵ سال گذشته بخشی از این طبقه کارگر سعی کردند حقوق خود را به اصطلاح از راه‌های «قانونی» دنبال کنند، اما هیچ مرجعی نه تنها به درد و دل آن‌ها گوش نکرد، بلکه در هر جایی نیز بر مطالبات خود پافشاری کردند با یورش وحشیانه نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم رو به رو شدند. در گذشته جوانان خانواده‌های فقیر به فراخوان‌های رژیم برای رفتن به جبهه‌های جنگ ارتجاعی ایران و عراق جواب مثبت دادند و اعضای از بدن خود را نیز در این جنگ از دست دادند، امروز اکثریت آن‌ها کارگرانی هستند که در فقر و فلاکت زندگی می‌کنند. در حالی که فرزندان سردمداران رژیم، پول‌داران و آخوندها نه به جبهه‌های جنگ رفتند، نه معلول شدند، در حالی که صاحب سرمایه‌های بادآورده کلانی شده‌اند که حتا یک روز هم برای به دست آوردن این ثروت‌های هنگفت کار نکرده‌اند. امروز ثروت و سرمایه‌گذاری آشکار و نهان «آقازاده»‌ها در داخل و خارج کشور زیانزد خاص و عام است. از این رو زمان آن رسیده است که توهمات نسبت به کلیت این رژیم و ارگان‌های وابسته به آن مانند «خانه کارگر»، «حزب کار اسلامی» و همه کسانی که به نام طبقه کارگر، بی‌رحمانه از پشت به این طبقه خنجر می‌زنند، کنار گذاشته شود و این بخش از مزدبگیران با افشاکری و مبارزه علیه آن‌ها صف خود را از

صف حاکمیت جدا کنند و در کنار هم طبقه‌ای‌های خود به فکر تشکل‌های ضد سرمایه‌داری خود باشند. کارگران، فقط از طریق این تشکل‌های مستقل و ضد سرمایه‌داری خود می‌توانند به خواسته‌های خود برسند. در حاکمیت چنین رژیمی، باید صبح تا شب کار کرد و دم نزد. روزنامه شرق، در شنبه ۱ فروردین ۱۳۸۳، درباره آسیب‌های اجتماعی در ایران نوشت: «... فقر اقتصادی به عنوان زمینه‌ساز بروز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی بیش از ۲۰ میلیون نفر از جمعیت ایران - ۱۵ تا ۱۷ درصد خانواده‌ها - را در معرض درگیری با انواع بحران‌های اجتماعی قرار داده است. در حالی که خط فقر در ابتدای سال ۸۲، رقم ماهانه ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار تومان در تهران، ۵۰ تا ۸۰ هزار تومان در روستاها و در سایر کلان‌شهرها ۱۸۰ تا ۲۰۰ هزار تومان اعلام شده، در حال حاضر ۱۰ میلیون نفر از جمعیت کشور زیر خط فقر و خط مطلق و ۱۰ میلیون نفر نیازمند و روی خط فقر مطلق هستند و تعداد خانواده‌های فقیر مطلق در کشور رقمی حدود ۲/۵ تا ۳ میلیون خانوار بوده و ۷ میلیون خانوار نیز زیر خط فقر قرار دارند. این در حالی است که ارقام واقعی فقر خیلی بیش‌تر از ارقام رسمی است. بنا به اظهار مهندس رضا ویسه، مدیرعامل سازمان گسترش و نوسازی صنایع، ایران در مقایسه با ۵۰ کشور جهان از نظر مناسب بودن فضای کار، آخرین رده را به خود اختصاص داده است. از سوی دیگر بنا به اظهار نمایندگان رژیم در خانه کارگر، اگر دستمزد کارگران، ۳۰۰ هزار تومان باشد آن‌ها حداقلی از مایحتاج خود را تامین خواهند کرد. مثلاً محمد عمارلو، دبیر اجرایی خانه کارگر رژیم در نیشابور، در تاریخ ۲۶ اسفند ماه ۱۳۸۲، به ایلنا گفت: «در شهر نیشابور، اگر کارگری بخواهد در بدترین جای شهر خانه‌ای را اجاره کند، باید ۷۰ هزار تومان در ماه اجاره بها پرداخت کند... اگر کارگری با ۴ سر عائله حداقل ۲۰۷ هزار تومان در ماه درآمد داشته باشد، تنها می‌تواند یک وعده غذای گرم در روز بخورد». این در حالی است که براساس تصویب شورای عالی کار، حداقل دستمزد ماهانه کارگران برای سال آینده ۱۰۶ هزار و ۶۰۰ تومان تعیین شده است. در چنین وضعیتی کارگر توانایی تامین حداقل هزینه زندگی خود و خانواده خویش را از دست می‌دهد. آیا خامنه‌ای، از وضع هشتاد درصد جامعه که در فقر و فلاکت به سر می‌برند، بی‌خبر است؟! آیا با این وضع در «دین مبین اسلام» و رژیم که ایشان قدرت مطلق آن است، اعتصاب و اعتراض کارگران «حرام» و استثمار وحشیانه آن‌ها توسط کارفرمایان و رژیم و به ویژه خود ایشان «حلال» است؟ آیا غیر از این است که تفاوت‌چندانی بین سیاست‌ها و افکار غیرانسانی رژیم‌های اسلامی و فاشیستی وجود ندارد؟! بدون شک از طریق مبارزه آگاهانه و هدفمند متشکل و متحد است که کارگران، از کارخانه‌ها

تا مدارس، از بیمارستان‌ها تا کنج منازل که میلیون‌ها زن بدون کم‌ترین دستمزد به کارهای سخت خانگی مشغولند، قادر خواهند بود مطالبات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خود را به رژیم و کارفرمایان تحمیل کنند و راه مبارزه طبقاتی و ضد سرمایه‌داری خود را با افق انقلاب اجتماعی با شعار «آزادی، برابری، حکومت کارگری» در جهت سرنگونی رژیم بورژوا اسلامی هموار سازند.

برگرفته از نشریه جهان امروز شماره ۱۲۷